

کارآیی انگاره صرف واژگانی؛ تحلیلی براساس داده‌های زبان فارسی^۱

سحر بهرامی خورشید*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۱/۲۴

دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی نظام ساختواژی زبان فارسی در چارچوب انگاره صرف واژگانی - مطرح شده توسط کیپارسکی - است. هدف از انجام این پژوهش بررسی میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی است. بدین منظور، پس از معرفی این انگاره در قالب سه پرسش به تحلیل داده‌هایی پرداخته می‌شود که در نگاه نخست انطباق چندانی با انگاره موردنظر این مقاله ندارند. در ادامه به کمک معیارهای مختلف نحوی، معنایی و شناختی آشکار می‌شود که اغلب داده‌ها نهایتاً نوعی همسویی و انطباق با انگاره موردنظر نشان می‌دهند. تأکید می‌شود که میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی - زبانی که انگاره براساس آن بنا شده - بیشتر از کارایی آن در زبان فارسی است. افزون بر این، نگارنده در جهت رفع نقصی که انگاره کیپارسکی در تحلیل گروه‌واژه‌ها در زبان فارسی دارد، پیشنهاد وجود حلقه‌ای ارتباطی داده است که بتواند نمایانگر نوعی حرکت چرخه‌ای یا رفت‌وبرگشتی میان دو سطح واژگان و نحو زبان باشد؛ زیرا خاستگاه اولیه گروه‌واژه‌ها سطح نحو زبان است که پس از واژگانی‌شدن بار دیگر به سطح نحو بازمی‌گردند. به نظر می‌رسد وجود این حلقه، ضریب کارآمدی الگوی کیپارسکی را افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: انگاره صرف واژگانی، صرف، لایه ساختواژی، واژگان، وند.

۱. مقدمه

در میان انگاره‌های^۲ متفاوت صرفی، انگاره واج‌شناسی و صرف واژگانی^۳ - که به اختصار صرف



واژگانی نامیده می‌شود- چارچوبی نظری است که در آن تعامل دوسویه و نظام‌مند دو حوزه واج‌شناسی و صرف به چشم می‌خورد. گرچه این تعامل در آثار کلاسیک واجی و صرفی به‌ویژه انگاره SPE^۵ چامسکی^۶ و هله^۷ نیز مشاهده می‌شود؛ بی‌تردید انگاره معرفی‌شده از سوی پل کیپارسکی^۸ در سال ۱۹۸۲ کارآمدترین انگاره‌ای است که به‌گونه‌ای نظام‌مند، این تعامل و ارتباط را نشان می‌دهد. این انگاره بر مبنای داده‌های زبان انگلیسی بنا شده است؛ لذا فرضیه این مقاله بر این است که با توجه به قابلیت انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی و همچنین با توجه به ابزارها و سازوکار نظری انگاره، صرف واژگانی می‌تواند در زبان فارسی نیز کارآمد باشد.

در انگاره صرف واژگانی واحدهای صرفی^۹ در لایه‌هایی پایگانی^{۱۰} ساماندهی شده‌اند که در هر لایه، واج‌شناسی و صرف با یکدیگر در تعاملی دوسویه‌اند. از آنجایی که بررسی برخی داده‌ها نشان می‌دهد، به‌ظاهر، تحلیل آن‌ها در چارچوب انگاره موردنظر نمی‌گنجد؛ در واقع این پژوهش، تلاشی برای سنجش میزان کارآمدی این انگاره بر اساس داده‌های زبان فارسی است و با توجه به ماهیت و روش، پژوهشی توصیفی-تحلیلی^{۱۱} است که در آن پس از توصیف انگاره صرف واژگانی به تحلیل و توصیف داده‌های زبان فارسی در قالب این انگاره پرداخته می‌شود. هدف اصلی این پژوهش محک انگاره صرف واژگانی با داده‌های زبان فارسی است؛ بنابراین به دنبال پاسخ به این پرسش است که میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در تحلیل داده‌های زبان فارسی به چه میزان است؟ به‌منظور پاسخگویی به این پرسش، در بخش تحلیلی مقاله، داده‌ها در قالب سه پرسش مطرح خواهند شد که در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد برای انگاره موردنظر مشکل‌آفرین‌اند. در پرسش اول داده‌هایی ارائه می‌شوند که به‌ظاهر برخلاف جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ‌اند. بارزترین ویژگی این داده‌ها، آن است که وندهای تصریفی^{۱۲} نسبت به وندهای اشتقاقی^{۱۳} در موضعی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارند. پرسش دوم مشتمل بر داده‌هایی است که در آن‌ها شرط دگرجایی^{۱۴}، به‌عنوان یکی از شروط انگاره نقض شده است و در نهایت، پرسش سوم به دنبال چگونگی شکل‌گیری گروه‌واژه‌هایی مانند «بزن‌بزن»، «گفت‌گو»، «آبمیوه»، «چه‌کنم چه‌کنم» و ... در قالب انگاره کیپارسکی است. لازم به ذکر است که اغلب داده‌های موجود در این پژوهش برگرفته از رسانه‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری، گفتار روزمره و همچنین شم زبانی نگارنده به‌عنوان یک گویشور بومی فارسی‌زبان است. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری می‌نماید، آن است که در این پژوهش نگارنده صرفاً به دنبال سنجش

قابلیت و میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در زبان فارسی است و نه مقایسه این انگاره با سایر انگاره‌های صرفی.

افزون‌بر مقدمه، این مقاله مشتمل بر چهار زیربخش دیگر است: در ادامه آثار پژوهشگران ایرانی معرفی شده‌اند که به بررسی و تحلیل داده‌هایی در قالب انگاره صرف واژگانی پرداخته‌اند. در زیربخش سوم انگاره صرف واژگانی و اصول و چارچوب اساسی آن بررسی شده است. در بخش چهارم – که در واقع پیکره اصلی این مقاله است – به توصیف نظام ساختواژی زبان فارسی در چارچوب انگاره مذکور پرداخته شده است. در این زیربخش در قالب سه پرسش، داده‌های زبان فارسی در چارچوب انگاره معرفی شده از سوی کیپارسکی بررسی شده‌اند. در همین راستا، نظام صرفی زبان فارسی با تکیه بر عوامل مختلف درون‌زبانی و برون‌زبانی همچون عوامل معنایی دخیل در تمایز وندهای اشتقاقی و تصریفی، عملکردهای کلی ذهن بشر در توضیح و تبیین مفاهیم صرفی، مفهوم تصویرگونگی^{۱۴} در زبان و همچنین ارکان اساسی انگاره موردنظر بررسی شده‌اند. بخش پایانی نیز به ارائه نتایج این پژوهش پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

انگاره صرف واژگانی به‌رغم آنکه انگاره‌ای کارآمد در نظام صرفی زبان به‌شمار رفته – و پس از معرفی آن توسط کیپارسکی انگاره‌ای بدیع در تحلیل نظام صرفی زبان تصور شده – در بررسی و مطالعه نظام ساختواژی زبان فارسی کمتر به‌کار رفته است. به گمان نگارنده این امر تا حد زیادی پیامد ضعف و کمبود مطالعات صرفی و ساختواژی در زبان فارسی، در مقایسه با سایر حوزه‌ها مانند آواشناسی، واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی است. در میان زبان‌شناسان ایرانی تنها می‌توان به آرام (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) و غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) اشاره کرد که انگاره صرف واژگانی را چارچوب نظری تحلیل خود قرار داده‌اند که از این میان، آرام این انگاره را در تحلیل فرایند اشتقاق در ترکی آذربایجانی به‌کار برده است و بر همین اساس باید اذعان داشت که مقاله غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی تنها اثری است که این چارچوب نظری را مبنای تحلیل داده‌های زبان فارسی – به‌طور مشخص طبقه‌بندی وندهای زبان فارسی – قرار داده است.



آرام (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری» که برگرفته از پایان‌نامه دکتری وی با عنوان *فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری* است، صرفاً به مطالعه و بررسی فرایند اشتقاق در ترکی آذربایجانی بر مبنای نظریه صرف واژگانی پرداخته است. هدف اصلی او در این دو اثر، محک زدن انگاره کیپارسکی با داده‌هایی به‌جز داده‌های زبان انگلیسی است. آرام در این دو اثر از شیوه آزمایشگاهی در تحلیل داده‌ها بهره برده است و با توجه به شواهد نتیجه گرفته که این انگاره قادر است، سطح کاربرد و ندها را در ترکی آذربایجانی به‌درستی تعیین نماید. همچنین، بر اساس این انگاره نشان داده است که فرایند اشتقاق، فرایندی زایا در ترکی آذربایجانی است که بر مبنای آن می‌توان بسیاری از واژه‌های نو را در این زبان ساخت. در نهایت نتیجه گرفته است که این انگاره به‌خودی‌خود قادر به توصیف زبان ترکی آذربایجانی نیست؛ مگر اینکه تعدیلهایی در آن صورت گیرد.

غلامعلی‌زاده و فیضی پیرانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی» به بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی در چارچوب انگاره صرف واژگانی پرداخته‌اند. این دو، ۶۲ وند تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی را بر اساس رفتار واجی‌شان بررسی و مطالعه کرده‌اند؛ بر اساس مشاهدات آن‌ها غیر از پیشوندهای غیرفعلی اشتقاقی که معمولاً خنثی‌اند، سایر پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی و بیشتر وندهای تصریفی زبان فارسی غیرخنثی و تکیه‌برانند. بر همین مبنا نتیجه گرفته‌اند، بیشتر وندهای زبان فارسی گرایش به غیرخنثی بودن دارند.

۳. انگاره صرف واژگانی: نگاهی کلی

انگاره صرف واژگانی، انگاره‌ای واژه‌بنیاد^{۱۰} است؛ بدین معنا که در آن، واژه‌ها – و نه تکواژها – عناصر کلیدی در تحلیل‌های ساختواژی به‌شمار می‌آیند. از این رو، این انگاره تاحدی شبیه انگاره صرفی واژه و پارادایم^{۱۱} و رویکردهای سنتی‌تر دیگر است. در این انگاره، رابطه‌ای دوجانبه و هم‌زیستی‌گونه^{۱۲} میان قواعدی که ساختار صرفی یک واژه را می‌سازند، از یک سو و قواعد واجی که مسئولیت چگونگی تلفظ واژه را بر عهده دارند، از سوی دیگر وجود دارد. این قواعد دارای رابطه یک‌به‌یک، متقابل و دوسویه با یکدیگراند و جایگاه هر دوی آن‌ها در واژگان

است (Katamba, 2006: 89). چنین ایده‌ای – رابطه دوجانبه قواعد صرفی و واجی – را پانینی^{۱۸}، دست‌نویس هندی، در حدود دوهزار سال پیش نیز مطرح کرده است؛ اما آنچه که انگاره صرف واژگانی را متمایز ساخته، ساماندهی عناصر صرفی دستور در مجموعه‌ای از لایه‌های پایگانی است.

وندها^{۱۹} – پیشوندها^{۲۰} و پسوندها^{۲۱} – به‌لحاظ تفاوت در رفتار واجی‌شان به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: وندهای خنثی^{۲۲} که هیچ‌گونه تأثیر واجی بر پایه واژگانی‌ای که بدان می‌چسبند، ندارند و دیگری وندهای غیرخنثی^{۲۳} که به طریقی موجب تغییر در همخوان، واکه و یا جایگاه تکیه پایه‌ای که بدان می‌چسبند، می‌شوند. این تمایز میان رفتار وندها نیز مفهوم جدیدی نیست و قابل‌مقایسه با مفهومی است که در انگاره SPE، به‌ترتیب وند اولیه^{۲۴} (با علامت +) و وند ثانویه^{۲۵} (با علامت #) نامیده می‌شود. انگاره SPE در رفتار وندها در مرز تکواژها برخورد می‌کند و نوعی نظام خطی^{۲۶} را برمی‌گزیند؛ اما انگاره صرف واژگانی به‌صورت پایگانی و در لایه‌های مختلف با تفاوت رفتار روبه‌رو می‌شود.

ویژگی دیگر این انگاره آن است که قواعد ساختواژی در آن چرخه‌ای^{۲۷} اند، بدین‌معنا که قواعد واجی با قواعد صرفی همان لایه جفت‌اند، یعنی درآغان، قواعد صرفی تکواژهای موردنیاز یک واژه را کنار هم می‌نهند و آن‌گاه واژه تولیدشده وارد حوزه قواعد واجی همان لایه می‌شود و طریقه تلفظ آن مشخص می‌گردد. این گذر از سطح صرف به واج در یک لایه را دراصطلاح چرخه^{۲۸} می‌نامند.

۳-۱. اشتقاق در انگاره صرف واژگانی

به‌طور طبیعی ترتیب لایه‌ها در واژگان، بازتاب ترتیب فرایندهای واژه‌سازی است. وندهای اولیه که به‌لحاظ رفتار واجی غیرخنثی‌اند، نخستین سازه‌های صرفی‌اند که در لایه اول به پایه واژگانی موردنظر می‌پیوندند؛ اما فرایندهای ترکیب^{۲۹} و نیز وندهای ثانویه^{۳۰} که به‌صورت خنثی عمل می‌کنند، در لایه دوم به واژه پیوند می‌خورند.

ریشه غیراشتقاقی^{۳۱} به‌منزله هسته^{۳۲} واژه تلقی می‌شود که درون‌دار لایه اول به‌شمار می‌رود. هنگام واژه‌سازی، لایه اول درواقع میزبان ریشه غیراشتقاقی است که در آن وندهای غیرخنثی وجود دارند. لایه دوم در این انگاره، ریشه پیوندخورده با وندهای لایه اول را به‌عنوان



درون داد خود می‌پذیرد. این توالی طبیعی، آشکارا بیان می‌کند که وندهای لایه اول نسبت به وندهای لایه دوم در جایگاهی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارند.

لایه اول:

وندهای غیرخنثی (ریشه غیراشتقاقی) (وندهای غیرخنثی)

لایه دوم:

وندهای خنثی (وندهای غیرخنثی + ریشه غیراشتقاقی + وندهای غیرخنثی) (وندهای خنثی)

برای هرچه بهتر به تصویرکشیدن این مفهوم واژه *modernized* را در نظر می‌گیریم. به منظور ساختن این واژه، ریشه غیراشتقاقی *modern* از واژگان انگلیسی‌زبانان فراخوانده می‌شود و به ترتیب مراحل زیر را پشت سر می‌گذارد:

لایه اول: -----

لایه دوم: *modern-ize* (چرخه اول)

ریشه غیراشتقاقی *modern* از واژگان وارد لایه اول می‌شود و بدون تغییر، وارد لایه دوم می‌گردد. در این لایه وند اشتقاقی و خنثی *-ize* به ریشه می‌پیوندد و واژه *modernize* را می‌سازد. پسوند فعل‌ساز *-ize* خنثی است؛ زیرا هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در ماهیت همخوان‌ها، واکه‌های سطوح مختلف اشتقاق و یا جایگاه تکیه واژه ایجاد نمی‌کند. در همین لایه است که چگونگی تلفظ این واژه نیز مشخص می‌شود (*modernize*).

نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت، اینکه وندها – پیشوندها و پسوندها – همراه با ویژگی‌های نحوی خود همچون اسم (N)، فعل (V)، صفت (A)، و یا قید (Adv) در واژگان حضور دارند. هنگامی که این وندها به پایه‌ای افزوده می‌شوند، ویژگی مقوله‌ای سمت‌راست‌ترین وند به کل واژه تراوش^{۳۳} می‌کند و از این رو، سمت‌راست‌ترین پسوند به منزله هسته واژه قلمداد می‌شود و مقوله واژگانی کل واژه را مشخص می‌کند. این نوع ترتیب ساختار واژه‌ای درون یک لایه منفرد را در اصطلاح، مرتب‌شده درونی^{۳۴} می‌نامند، مانند آنچه در واژه *carelessness* دیده می‌شود (هر دو پسوند متعلق به لایه دوم‌اند)؛ حال آنکه ترتیب موجود میان لایه‌های مختلف را در اصطلاح، مرتب‌شده برونی^{۳۵} می‌نامند. در قسمت بعد چگونگی اتصال پسوند تصریفی *-ed* بررسی می‌شود.

۲-۳. تصریف در انگاره صرف واژگانی

وندهای تصریفی نیز همچون اشتقاقی‌ها به دو دسته خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. جایگاه اعمال وندهای غیرخنثی (بی‌قاعده) لایه اول است. وندهای تصریفی لایه اول عموماً بدین شرح‌اند:

۱. تکواژهایی منسوخ که رفتار آن‌ها قابل‌پیش‌بینی نیست؛

۲. فرایندهایی تصریفی که روزی پربسامد بوده، ولی اکنون نمود کمتری دارند؛

۳. وندهای قرضی که همراه با تعدادی واژه قرضی از زبان‌های بیگانه وارد زبان شده‌اند و محدود به همان واژه‌های قرضی‌اند.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، اینکه وندهای بی‌قاعده یا غیرخنثی لزوماً سبب تغییر ساختار ریشه نمی‌شوند، به‌عنوان نمونه پسوند جمع‌ساز بی‌قاعده *-en* در زبان انگلیسی هیچ‌گونه تغییری در ریشه ایجاد نمی‌کند (*ox-en*)؛ اما از آن جهت بی‌قاعده نامیده می‌شود که عملکرد آن به‌صورت پراکنده و تصادفی^{۳۶} صورت می‌پذیرد. بارزترین نمونه‌های این نوع فرایندهای تصریفی در زبان انگلیسی، پیشین‌شدگی^{۳۷} و تغییر ریشه^{۳۸}‌اند:

| | | |
|---------------|---------------|-------------|
| foot → feet | goose → geese | پیشین‌شدگی: |
| drive → drove | write → wrote | تغییر ریشه: |

در زبان فارسی نیز صورت‌های جمعی که در اصطلاح جمع مکسر نامیده می‌شوند، بارزترین نمونه فرایند تصریفی بی‌قاعده‌اند. همچنین، پسوندهای جمع‌سازی که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده (همچون پسوندهای *-ات* و *-ین*) و متعلق به گروه خاصی از اسامی‌اند، نیز نمونه دیگری از وندهای تصریفی بی‌قاعده‌اند که جایگاه اعمال آن‌ها در لایه اول است. دسته دوم از وندهای تصریفی، وندهای باقاعده یا خنثی‌اند. جایگاه عملکرد این وندها لایه سوم است. در اینجا باری دیگر چگونگی شکل‌گیری واژه *modernized* بررسی می‌شود. پیش از این گفته شد که این واژه از اتصال پسوند خنثی *-ize* به ریشه غیراشتقاقی *modern* در لایه دوم به‌دست می‌آید. واژه *modernize* به‌عنوان برون‌داد لایه دوم وارد لایه سوم می‌شود که جایگاه عملکرد وندهای تصریفی خنثی است و در همین لایه است که پسوند تصریفی *-ed* به *modernize* می‌پیوندد:

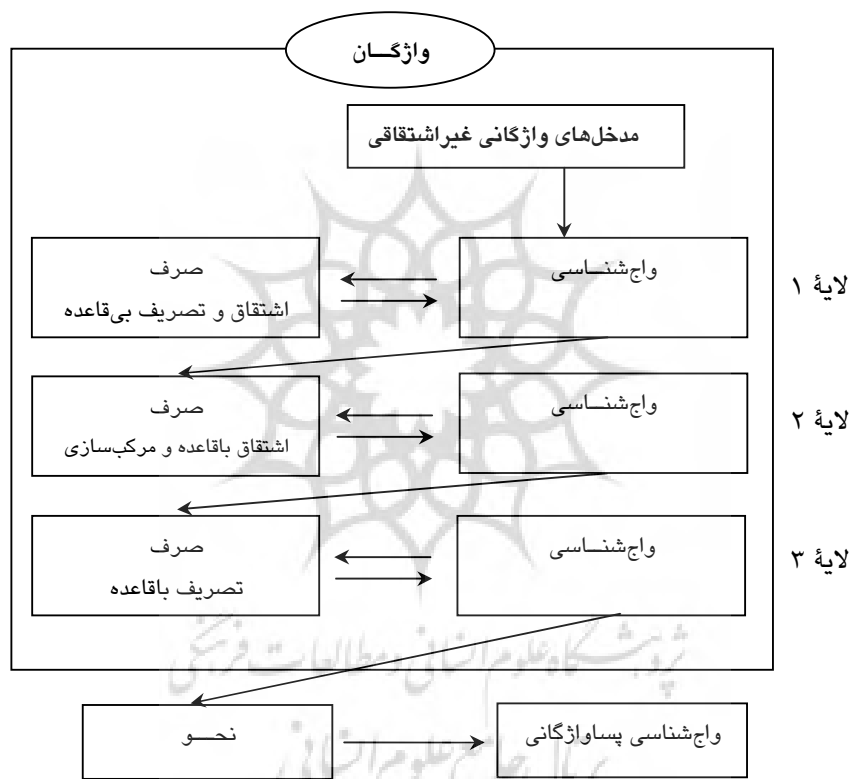


لایه اول: -----

لایه دوم: modern-ize (چرخه اول)

لایه سوم: moderniz-ed (چرخه دوم)

حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان انگاره صرف واژگانی را به صورت زیر نشان داد:^{۳۹}



شکل ۱ انگاره صرف واژگانی

(Katamba, 2006: 95)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان در زبان‌های مختلف واژه‌هایی

یافت که هم در لایه اول و هم در لایه سوم بتوانند درون‌داد یک فرایند تصریفی واقع شوند؟ به عبارت دیگر آیا واژه‌پردازی می‌تواند در دو لایه مختلف بر یک درون‌داد یکسان عمل کند؟ پاسخ به چنین پرسشی درحقیقت مبنای بحث درباره شرطی است که در اصطلاح شرط دگرجایی^{۲۰} نامیده می‌شود. براساس این شرط، اگر دو یا چند قاعده در دو لایه متفاوت نیازمند درون‌داد مشترکی باشند، در آن صورت فرایندی که بسامد کمتری دارد، در اولین لایه اعمال می‌شود و عملکرد فرایند عمومی‌تر را در لایه بعدی مانع می‌شود. برای نمونه در زبان انگلیسی دو پسوند جمع‌ساز وجود دارند (-s/-en) که هر دو قادراند بر پایه واژگانی ox اعمال شوند. از آنجا که حوزه عملکرد -en لایه اول است، در همین لایه سبب تولید صورت جمع oxen می‌شود و در نتیجه مانع عملکرد پسوند جمع باقاعده s- در لایه سوم می‌گردد، از این رو، صورت oxes* در زبان انگلیسی نامتعارف تلقی می‌شود.

۴. نگاهی دوباره به انگاره صرف واژگانی: تحلیل داده‌های زبان فارسی

پس از نگاهی گذرا به انگاره صرف واژگانی، داده‌های زبان فارسی در قالب این انگاره تحلیل می‌شوند. داده‌های بررسی‌شده در این بخش، در نگاه نخست متناقض با سازوکار انگاره کیپارسکی‌اند. آنچه در اینجا مورد تأکید قرار می‌گیرد، بررسی میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی در تحلیل داده‌های زبان فارسی است. به همین منظور، در هر زیربخش ابتدا پرسشی مطرح می‌شود و سپس در قالب چارچوب نظری این مقاله به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

۴-۱. تمایز میان دو نوع پسوند تصریفی

با توجه به اینکه بر اساس انگاره صرف واژگانی، وندهای تصریفی در مقایسه با وندهای اشتقاقی همواره در جایگاهی دورتر از ریشه قرار دارند، وجود واژه‌هایی مانند «برتری»، «وارداتی»، «دهاتی»، «صادراتی»، «بزرگ‌تری» و واژه‌هایی از این دست در زبان فارسی چگونه توجیه می‌شوند؟ معیار اینکه پسوندی را اشتقاقی بنامیم، قابلیت آن در به‌دست‌دادن واژه‌ای نو با بهره‌گیری از معنای پایه است که طبیعتاً می‌تواند به معنی پایه نزدیک باشد. یک ونده اشتقاقی به دو طریق، پایه‌ای را که بدان می‌چسبد، دستخوش تغییر قرار می‌دهد:

- ونده اشتقاقی مقوله دستوری واژه‌ای را که بدان می‌پیوندند، تغییر می‌دهد، مانند پسوند



اشتناقی es- در واژه دانش؛

• وندهای اشتقاقی زیرمقوله^۱ پایه را تغییر می‌دهند، مانند پسوند {k}- در واژه «دخترک» که اسم مصغر ساخته است.

همان‌طورکه مشهود است، این‌گونه وندها غالباً سبب ایجاد تغییر در معنای واژه پایه می‌شوند؛ اما این ویژگی در پسوندهای تصریفی دیده نمی‌شود و این نوع وندها صرفاً سبب افزودن مفهومی دستوری، بدون تغییر در معنای پایه می‌شوند.

بررسی دقیق وندهای تصریفی نشان می‌دهد که موضوع به این سادگی نیست. اگر این‌گونه باشد، می‌توان میان وندهای اشتقاقی و تصریفی مرز مشخصی قائل شد. به‌ظاهر زیرگروهی از وندهای تصریفی، مانند پسوندهای اشتقاقی عمل کرده و سبب ایجاد واژه‌ای نو با معنایی متفاوت از معنای پایه می‌شوند. پسوندهای ات و ان در زبان فارسی از این گونه‌اند، مانند نمونه‌های زیر (رفیعی ۱۳۸۶: ۲۸۱):

۱. خواهرم در مخابرات کار می‌کند.

۲. وزیر اطلاعات به پرسش خبرنگاران جواب داد.

۳. اطلاعات پنجاه تومان گران‌تر شد.

۴. شکم‌پایان به دوره دایناسورها تعلق دارند.

در جمله اول، واژه «مخابرات» به‌رغم داشتن پسوند جمع ات، جمع «مخابره» نیست؛ بلکه منظور از آن «اداره مخابرات» است. در نمونه دوم، نیز «اطلاعات» جمع «اطلاع» نیست؛ بلکه منظور «وزارت اطلاعات» است. همین واژه در جمله سوم معنی «روزنامه» دارد. در جمله پایانی نیز آنچه از «شکم‌پایان» ایفاد می‌گردد، رده یا گروهی خاص از جانوران است که در اصطلاح «شکم‌پا» نامیده می‌شوند و مراد از آن تعدادی جانور به نام شکم‌پا نیست. حضور چنین وندهای تصریفی در زبان مرز میان اشتقاق و تصریف را خدشه‌دار می‌کند و از سوی دیگر سبب بروز مشکلی می‌شود که به‌ظاهر برخلاف جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ است. براساس این جهانی «اگر هر دو وند اشتقاقی و تصریفی پیش یا پس از ریشه قرار گیرند، وند اشتقاقی همیشه میان ریشه و وند تصریفی جای می‌گیرد». نمونه‌های زیر قابل‌توجه‌اند:

۵. خواهرم اطلاعاتی است.

۶. شما مخابراتی هستید؟

۷. برتری تیم ایران مقابل عراق همه مردم را خوشحال کرد.

۸. در حق ما بزرگ‌تری کنید.

واژه‌هایی که در نمونه‌های بالا به صورت تیره نشان داده شده‌اند، صورت ساختوازی زیر را دارند:

| واژه | ریشه غیراشتقاقی | تصریف بی‌قاعده (لایه ۱) | تصریف باقاعده (لایه ۳) | اشتقاق باقاعده (لایه ۲) |
|----------|-----------------|-------------------------|------------------------|-------------------------|
| اطلاعات | اطلاع | ات | --- | سی |
| مخابراتی | مخابره | ات | --- | سی |
| برتری | بر | --- | تر | سی |
| بزرگ‌تری | بزرگ | --- | تر | سی |

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ترتیب وندها به‌گونه‌ای است که در آن وند تصریفی (خنثی یا غیرخنثی) در موضعی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارد و وند اشتقاقی به دنبال آن ظاهر شده است. به‌منظور یافتن دلیل چنین رفتار نامتعارفی، فرایند تصریف و انواع پسوندهای موجود در آن از منظر بوی^{۴۲} (2: 1996) بررسی می‌شود.

بوی وندهای تصریفی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. وندهای تصریفی بافتی^{۴۳}؛

۲. وندهای تصریفی ذاتی^{۴۴}.

وندهای تصریفی بافتی، در اصطلاح، بدان دسته از وندها اطلاق می‌گردد که دلیل وجودشان رفع یک نیاز نحوی است. به عبارتی ساده‌تر وجود این نوع وندها وابسته به شرایط نحوی است. در زبان فارسی شناسه‌های فعلی که به‌عنوان پسوند تصریفی به فعل می‌پیوندند و نیاز نحوی زبان در مطابقت فعل و فاعل را رفع می‌کنند، بارزترین نوع این دسته‌اند.

• ما رفتیم.

• شما رفتید.

دلیل وجود گروه دوم وندهای تصریفی در نظام زبان صرفاً رفع یک نیاز نحوی نیست؛ گرچه ممکن است با نحو نیز مرتبط باشند. بارزترین نمونه این دسته از وندها در زبان فارسی،



پسوندهای جمع‌اند. بنابراین، وندهای تصریفی ذاتی به دلیل آنکه می‌توانند مستقل از نحو عمل کنند، به وندهای اشتقاقی نزدیک‌تر بوده و به‌ظاهر رفتاری شبیه آن‌ها دارند (Booij, 1996: 11-13; Haspelmath, 2010: 100-110). اما نکته جالب اینجاست که همه پسوندهای تصریفی ذاتی چنین ویژگی‌ای ندارند؛ بلکه زیرگروه خاصی از آن‌ها مستعد این‌گونه رفتاراند. همان‌طور که در نمونه‌ها دیده می‌شود، رفتار اشتقاقی وندهای تصریفی بیشتر درباره صورت‌های جمع بی‌قاعده‌ای چون سات و مین است و چنین رفتاری را درباره صورت‌های جمع‌ها و ان نمی‌توان دید. بنابراین، با تقسیم‌بندی دوگانه زیر درباره پسوندهای تصریفی ذاتی روبه‌روایم:

| | | |
|--|---|-------------------|
| ایجاد تغییر در محتوای معنایی واژه پایه (مانند پسوندهای جمع‌ات و مین) | } | پسوند تصریفی ذاتی |
| عدم ایجاد تغییر در محتوای معنایی واژه پایه (مانند پسوند جمع‌ها) | | |

بنابراین، محتوای معنایی پسوندهای جمع‌ساز سات و مین شبیه پسوندهای اشتقاقی است؛ زیرا نوعی تغییر معنایی را در پایه واژگانی سبب شده‌اند. حال، با توجه به نمونه‌های زیر، این دو گروه بررسی می‌شوند:

| | | | | | | |
|----------|---|---------|---|----------|---|---------|
| مصنوعات | } | متوسلین | } | جملات | } | جمله |
| مصنوع‌ها | | متوسل | | متوسل‌ها | | جمله‌ها |

با مقایسه معنای واژه‌های حاصل از افزودن سات و مین با معنای واژه‌های به‌دست‌آمده از افزودن پسوند‌ها، وجود نوعی تفاوت معنایی آشکار می‌شود: «جمله‌ها» تعدادی جمله است؛ اما «جملات» به مجموعه‌ای از جمله‌ها اشاره می‌کند. همین‌طور، «متوسلین» مجموعه‌ای از متوسل‌هاست. بنابراین، صورت‌هایی که با‌ها جمع بسته می‌شوند، دارای مفهوم جمع‌اند و مقید به اجزای سازنده خود نیستند، برای نمونه واژه «کتاب‌ها» مقید به اجزای سازنده‌اش نیست، اگر چند «کتاب» داشته باشیم و یکی را برداریم آنچه باقی می‌ماند، باز هم «کتاب» است؛ اما پسوندهای دیگر نوعی مفهوم مجموعه‌گی دارند، تعدادی چیز، درون یک مرز مشخص هستند و مجموعه، مقید به

اجزای سازنده‌اش است. بدین معنا که اگر قسمتی از یک مجموعه را برداریم، دیگر با آن مجموعه – یا آن مجموعه خاص – سروکار نداریم (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۳).

پس، ممکن است صورت‌های مختلف یک پسوند تصریفی دارای عملکردهای متفاوت باشند و همانند یک وند اشتقاقی در معنای واژه پایه دخل و تصرف کنند و واژه جدیدی به دست دهند. بنابراین – مانند وندافزایی اشتقاقی – در اینجا نیز با نوعی تخصیص معنایی و واژگانی شدگی^{۴۵} روبه‌روایم. برای نمونه وندهای زیر قابل توجه‌اند:

- **سات:** این پسوند به معنای مجموعه‌ای از چیزهاست نه صرفاً مفهوم جمع. شمیوانات: مجموعه‌مناطق در شمال تهران، همین‌طوراند: باغات، دهات و...
 - **جات:** مجموعه‌ای از انواع مختلف از یک جنس. سبزیجات: مجموعه‌ای از سبزی‌های مشخص، همین‌طوراند: شیرینی‌جات، ترشی‌جات و...
 - **سان:** رده یا گروهی از چیزها. شکم‌پایان: رده‌ای از جانوران که در علم زیست‌شناسی تعریف شده‌است، همین‌طوراند: عنکبوتیان، بندپایان، درختان (گروهی درخت که در یک منطقه خاص – برای نمونه جنگل – دیده می‌شود). این پسوندها همان‌طور که گفته شد، افزون بر نقش تصریفی خاصی که دارند، گاه می‌توانند رفتاری اشتقاقی مانند نیز داشته باشند.
- پرسشی که اکنون مطرح است، اینکه چرا پسوندهای بی‌قاعده و غیربومی سات و جین نسبت به پسوند زایا و بومی‌ها شباهت بیشتری به پسوندهای اشتقاقی دارند؟ به نظر می‌رسد تنها پاسخ پذیرفتنی برای این پرسش، این است که سات و جین از زبان عربی و به‌همراه برخی واژه‌های قرضی وارد زبان فارسی شده‌اند. این پسوندهای تصریفی بیگانه به‌منظور بقا در نظام زبان فارسی ناچاراند با پسوند بسیار زایای‌ها رقابت کنند. طبیعتاً این پسوندهای قرضی در رقابت با پسوند بومی و فراگیرها – که تقریباً به هر پایه‌ی واژگانی مناسب می‌پیوندند – توانایی مقاومت ندارند؛ از این رو، یا می‌بایست به‌طورکل از عرصه‌ی زبان مقصد حذف شوند یا تغییری در نقش و کاربرد خود ایجاد کنند. به‌ظاهر درباره‌ی این پسوندها راه‌حل دوم برگزیده شده و به نوعی حضور آن‌ها در نظام زبان مقصد تداوم یافته است. به‌عبارت دیگر، پسوند باقاعده‌ها این پسوندهای غیربومی را از حوزه‌ی وندهای تصریفی به‌سوی وندهای اشتقاقی رانده است. بنابراین واژه‌هایی که پسوندهای بی‌قاعده‌ی سات و جین را پذیرفته‌اند، واژگانی شده‌اند و در نتیجه



مانند یک واژه مشتق عمل می‌کنند، پس می‌توانند درون‌دار یک فرایند واژه‌سازی قرار گیرند؛ زیرا این پسوندها، دیگر مفهوم تصریفی جمع را به‌همراه ندارند.

در جدول پیشین داده‌هایی مانند «بزرگ‌تری» و «برتری» نیز به‌چشم می‌خورند که در آنها پسوند تصریفی‌تر نسبت به پسوند اشتقاقی‌ی در جایگاهی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارد. در تبیین واژه «بزرگ‌تری» – با توجه به معنایی که از آن ایفاد می‌شود – شاید بتوان گفت که پسوند «تر» در اینجا صرفاً بیانگر مفهوم تفضیلی نیست؛ زیرا حضور این واژه در جمله «در حق ما بزرگ‌تری کنید» و مانند آن به معنای «والدین/ پدر و مادر» است: «در حق ما مانند پدر و مادر رفتار کنید». بنابراین، می‌توان گفت در این بافت زبانی پسوند «تر» در واژه «بزرگ‌تری» شبیه یک وند اشتقاقی عمل کرده است. البته باید در نظر داشت، برخلاف پسوندهای «ات» یا «ان» که پیش از این بررسی شد، صورت تفضیلی (وند تصریفی) این پسوند در نظام زبان فارسی همچنان وجود دارد؛ بدان‌گونه که در واژه «برتری» یا در جمله «من کیف بزرگ‌تری می‌خواهم» چنین مفهومی برداشت می‌شود. بنابراین، وجود داده‌هایی از این دست تاحدی از اعتبار جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ می‌کاهد و سبب می‌شود، این جهانی دست‌کم به یک گرایش^۶ تنزل یابد. از سویی دیگر، وجود چنین داده‌هایی نشان می‌دهد که ترتیب وقوع تکواژها در زبان‌های مختلف به‌گونه‌ای که در انگاره صرف واژگانی نشان داده می‌شود، دقیق و بدون استثنا نیست و این انگاره در تحلیل داده‌های زبان انگلیسی موفق‌تر عمل می‌کند.

۲-۴. تردید در رعایت شرط دگرجایی

آیا شرط دگرجایی در داده‌های زبان فارسی رعایت می‌شود؟ اگر جمع‌های مکسر را به‌عنوان صورت‌های تصریفی قرضی از زبان عربی قلمداد کنیم و آنها را متعلق به لایه اول بدانیم، در آن صورت، چرا برخی جمع‌های مکسر در لایه سوم نیز دوباره جمع بسته می‌شوند؟ نکته دیگری که در میان داده‌های زبان فارسی مشاهده می‌شود، این است که گویشوران فارسی‌زبان، گاه صورت‌های جمع بی‌قاعده مکسر را که محصول لایه اول‌اند، بار دیگر در لایه سوم و به کمک پسوند جمع‌ساز باقاعده آنها جمع می‌بندند؛ اما در زبان انگلیسی – که انگاره موردنظر ما بر آن بنا شده است – دیده نمی‌شود، مانند: OXES*. به نمونه‌های زیر توجه شود:

۹. وسایل‌هایی که نیاز داری، بردار.

وسایل‌ها: وسیله (مفرد) ← وسایل (جمع مکسر) ← وسایل‌ها

۱۰. با نگاهی به گذشته ایران مشهود است که بیشتر ایرانی‌ها در روستاها، آداب و رسوم‌های متنوعی داشتند که در آن رقص هم بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی [ایرنا] ۹۳/۵/۲۶).

رسوم‌ها: رسم (مفرد) ← رسوم (جمع مکسر) ← رسوم‌ها

۱۱. عملیات سلطان ۱۰ نام یکی از عملیات‌های نیروی هوایی ایران در سال ۱۳۵۹ است که ... (ویکی‌پدیا)

عملیات‌ها: عمله (مفرد) ← عملیات (جمع مکسر) ← عملیات‌ها

حتی، وجود چنین صورت‌هایی در آثار شاعران ایرانی نیز دیده می‌شود:

۱۲. بیابان درنورد و کوه بگذار منازلها بکوب و راه بگسل (منوچهری دامغانی)

منازل‌ها: منزل (مفرد) ← منازل (جمع مکسر) ← منازل‌ها

۱۳. به بوستان ملوکان گشتم بیش‌گل شکفته به رخسارگان تو ماند (دقیقی بلخی)

ملوکان: ملک (مفرد) ← ملوک (جمع مکسر) ← ملوکان

به‌نظر می‌رسد وجود چنین داده‌هایی در نظام زبان می‌تواند توجیهی شناختی داشته باشد. امروزه بسیاری از زبان‌شناسان تحلیل‌های زبان‌شناختی را فرضیه‌هایی می‌دانند که بازتاب محتوای ذهن‌اند. کمتر زبان‌شناسی را می‌توان یافت که به نقش ذهن به‌عنوان جایگاه زبان و نقش زبان‌شناس به‌عنوان فردی که در تلاش است به توصیف آنچه درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است، مفاهیم زبان‌شناختی را تولید و درک نماید، قائل نباشد. پس منطقی به‌نظر می‌رسد، اگر بگوییم «زبان محصول ذهن است»، در واقع، رفتار زبانی ما بازتاب همین شناخت است (Taylor, 2002: 5).

به اعتقاد نیومایر^{۴۷} (2000: 114) ساختار زبان به میزان قابل‌ملاحظه‌ای دارای مضمونی تصویری^{۴۸} است. این طرز تلقی از ساختار زبان به مفهوم آن است که صورت^{۴۹}، طول^{۵۰}، پیچیدگی^{۵۱} یا روابط متقابل^{۵۲} عناصر زبانی در یک بازنمایی زبانی، آیین و بازتاب صورت، طول، پیچیدگی و یا روابط متقابل همان عناصر در مفهوم^{۵۳}، تجربه^{۵۴} یا راهبردهای ارتباطی است که آن بازنمایی رمزگذاری می‌کند. مفهوم تصویرگونگی در زبان، نخستین‌بار توسط فیلسوف آمریکایی قرن نوزدهم چارلز سندرز پیرس^{۵۵} به‌منزله مفهوم^{۵۶} که به بحث پیرامون ارتباط موجود میان صورت و محتوا می‌پردازد، معرفی شده است. مفهوم تصویر زمانی مطرح



می‌شود که میان دال^۶ و مدلول^۷ (مرجع) یک نشانه، شباهتی صوری وجود داشته باشد. در این صورت ما با نشانه تصویری سروکار داریم، مانند نقاشی چهره یک فرد با صورت فرد مورد نظر.

پیرس مفهوم تصویر^۸ را تنها محدود به حوزه واژگان نمی‌داند؛ بلکه افق وسیع‌تری را برای آن قائل می‌شود و مفهوم تصویر را به شباهت موجود میان ساختار زبان^۹ و ساختار جهان خارج^{۱۰} نیز تسری می‌دهد. در بحث پیرامون این شباهت‌ها و به پیروی از نیومایر (2000: 114-117) به‌طورکل می‌توان به پنج نوع تصویرگویی اشاره کرد: تصویرگویی استقلال^{۱۱}، ترتیب^{۱۲}، پیچیدگی، مقوله‌بندی^{۱۳} و فاصله^{۱۴}. از میان انواع پنج‌گانه تصویرگویی، تصویرگویی مقوله‌بندی به تحلیل ما کمک خواهد کرد. در این نوع تصویرگویی مفاهیمی که در مقولات دستوری مشابهی قرار می‌گیرند، از لحاظ شناختی نیز مشابه‌اند. برای نمونه از آنجا که مقوله اسامی بر اشیا و چیزها دلالت دارد و اشیا در جهان خارج به صورت مفرد یا جمع دیده می‌شوند، در ساختار زبان نیز صورت مفرد یا جمع دارند. مقوله افعال نیز رخدادها را در بر می‌گیرد و از همین‌روست که مفهوم زمان در قالب آن‌ها متبلور می‌شود.

به عبارتی ساده‌تر، مفهوم مفرد در ذهن گویشوران زبان همواره بازتاب یک ماهیت منفرد در جهان خارج است. در حالی که مفهوم جمع به بیش از یکی دلالت دارد. همواره مفهوم جمع برای اهل زبان یعنی «تعدادی از چیزها». از این‌روست که مفهوم فردیت^{۱۵} در تمامی زبان‌ها غالباً به صورت یک تکواژ منفرد در نظام زبان رمزگذاری می‌شود؛ حال آنکه مفهوم جمع از آنجا که در ذهن گویشوران ماهیتی بیش از یک است، در سطح ساختار زبان نیز تمایل دارد به کمک بیش از یک تکواژ رمزگذاری شود و این تکواژها نیز همچون خود اشیا و ماهیت‌های جمع در جهان خارج به صورت جمع – بیش از یکی – تجلی یابند. گرچه مفهوم جمع به درون واژه رسوخ یافته و به نوعی در واژه تنیده شده است، از آنجا که در جمع‌های مکسر یک صورت منفرد دیده می‌شود، فارسی‌زبانان با آن همچون واژه‌ای منفرد برخورد می‌کنند و آن را به عنوان یک درون‌داد به نظام جمع زبان وارد می‌کنند و پسوند جمع با قاعده‌ها را بدان می‌افزایند. به همین دلیل است که در فارسی صورت جمع مکسر وسایل (جمع وسیله) به عنوان یک واژه غیراشتقاقی از واژگان فارسی‌زبانان فراخوانی می‌شود و در لایه سوم، پسوند جمع باقاعده‌ها را می‌گیرد و دوباره جمع بسته می‌شود که عرب‌زبانان آن را جمع‌الجمع نامیده‌اند.

به نظر می‌رسد، این ویژگی در زبان‌های بشری به‌عنوان یک گرایش وجود دارد. برای نمونه در زبان انگلیسی به‌رغم وجود صورت جمع بی‌قاعدهٔ data گاه صورت باقاعدهٔ datums نیز به‌کاربرده می‌شود (...). (Horizontal datums are used for describing a point on the earth's surface, ...). مفهوم گذشته در زبان انگلیسی نسبت به زمان حال نشان‌دارتر است و گویی مفهومی افزون بر فعل دارد (مانند walk + ed). این مفهوم اضافه به‌صورت پسوند باقاعدهٔ -ed به‌صورت مفرد فعل افزوده می‌شود. باوجوداین، گاه دیده می‌شود که صورت‌های گذشتهٔ بی‌قاعده به‌صورت باقاعده شکل می‌گیرند، افعالی مانند (speak → speakth) و یا (come → cometh) در نمایش‌نامه‌های اُنیل^{۱۱} نمایش‌نامه‌نویس آمریکایی فراوان دیده می‌شود.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از زبان فارسی، اسامی تفضیلی عربی قابل ذکراند. در زبان عربی اسم تفضیل بر وزن «أفعل» ساخته می‌شود، مانند ارجح. بالاین‌حال، فارسی‌زبانان اغلب با این صورت‌های تفضیلی به‌مثابهٔ یک واژهٔ منفرد رفتار کرده و پسوندهای تفضیلی و عالی «تر» و «ترین» را به این صفت‌های تفضیلی می‌افزایند:

- اولی (اسم تفضیل) ← اولی‌تر/ترین
- ارجح (اسم تفضیل) ← ارجح‌تر/ترین

بنابراین، نقض شرط دگرجایی بیشتر دربارهٔ واژه‌های قرضی دیده می‌شود و نه واژه‌های بومی، که آن نیز با تکیه بر سازوکارهای ذهنی و شناختی ذهن بشر قابل‌توجیه است. همچنین، تعداد این موارد در زبان به‌قدری اندک است که نمی‌تواند اصول کلی انگاره را مخدوش کند.

۳-۴. تعامل دو سویه نحو و واژگان

در زبان فارسی با صورت‌هایی مانند آنچه در جدول زیر دیده می‌شود، روبه‌روایم. از چشم‌انداز انگارهٔ واژگانی کیپارسکی جایگاه تولید این صورت‌ها کجاست؟



| امر + امر | امر + نهی | گذشته + گذشته | گذشته + حال | اسم + اسم | جمله + جمله |
|---------------|-------------|---------------|-------------|-----------|---------------|
| بساز(و) بفروش | بکن نکن | رفت و آمد | گفت و گو | آبمیوه | چه کنم چه کنم |
| بخور(و) ببر | بگو مگو | زد خورد | جست و جو | تخم مرغ | |
| بزن بزن | بخور و نمیر | برد و باخت | شست و شو | جوجه کباب | |
| بکش بکش | | کاشت و داشت | تاخت و تاز | | |
| بچاپ بچاپ | | | | | |
| بزن بکوب | | | | | |
| بخور بخور | | | | | |

به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش دو فرضیه زیر در نظر گرفته می‌شود:
الف) این صورت‌ها واژه‌هایی مرکب‌اند که در واژگان ساخته می‌شوند و سپس وارد نحو می‌گردند.

ب) این صورت‌ها گروه‌هایی نحوی^{۷۷} اند که به دلیل کثرت استعمال، به مرور زمان واژگانی شده‌اند و مانند یک واژه منفرد وارد واژگان شده و در چرخه واژه‌سازی قرار گرفته‌اند. می‌دانیم که واژگان دربرگیرنده عناصر واژگانی متفاوتی همچون اسم، صفت، فعل و قید است. دی‌شولو^{۷۸} و ویلیامز^{۷۹} (1987) به این عناصر که در واژگان فهرست شده‌اند، در اصطلاح لیست^{۷۰} می‌گویند. بخش بزرگی از عناصر موجود در لیست، واژه‌هایی منفرد – همچون کتاب، میوه، گل، رفت، خورد، دیروز، قرمز و ... – هستند. اصطلاح لیست به صورت تلویحی بیان می‌کند که این‌گونه عناصر می‌بایست در واژگان فهرست شوند؛ زیرا هر یک ویژگی‌های منحصر به فردی^{۷۱} دارند که به ناچار می‌بایست به حافظه سپرده شوند. این واژه‌های فهرست شده در واژگان – همان‌طور که پیش‌تر گفته شد – به عنوان درون‌داد لایه‌های مختلف ساختواژی تحت تأثیر فرایندهای واژه‌سازی و یا واژه‌پردازی قرار می‌گیرند.

در کنار این عناصر، با صورت‌های دیگری در نظام زبان روبه‌رویم که در اصطلاح، گروه‌های نحوی نامیده می‌شوند. این صورت‌ها حاصل قواعد عام نحوی‌اند؛ به همین دلیل در واژگان فهرست نمی‌شوند، مانند «خانه بزرگ» که یک گروه نحوی (گروه اسمی) است و در سطح نحو از کنار هم آبی یک اسم و صفت به دست آمده و معنای آن حاصل کنار هم آمدن تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن است. این معنا نوعی معنای ترکیبی^{۷۲} است.

در کنار این دو دسته، گروه‌های نحوی دیگری همچون «دست روی دست گذاشتن»، «کار از کار گذاشتن»، «سر کار گذاشتن»، «نون به هم قرض دادن»، «(کسی) دستش کج بودن»، «شورش را درآوردن» نیز وجود دارند که برخلاف گروه اول دارای معنای ترکیبی نیستند و به‌ناچار همچون یک واژه منفرد می‌بایست، در واژگان فهرست شوند. بنابراین، می‌توان گروه‌های نحوی را به دو زیرگروه عمده تقسیم کرد:

۱. گروه‌های نحوی که دارای معنای ترکیبی‌اند و در واژگان فهرست نمی‌شوند؛^{۷۳}

۲. گروه‌های نحوی که فاقد معنای ترکیبی‌اند و می‌بایست در واژگان فهرست شوند. این دسته را دی‌شولو و ویلیامز عناصرِ نحویِ فهرست‌شده^{۷۴} می‌نامند که به بیان کلی‌تر همان گروه‌واژه‌ها^{۷۵}‌اند (86: 1987).

به باور نگارنده، خاستگاه هر دو گروه‌های نحوی یادشده، در سطح نحو و از کنارهم‌آمدن واژه‌های مختلف است؛ با این تفاوت که عناصرِ نحویِ فهرست‌شده در طول زمان و به دلیل کاربرد بسیار، رفته‌رفته ویژگی یک گروه نحوی نمونهٔ اعلاء^{۷۶} را از دست می‌دهند و واژگانی می‌شوند. این گذر از سطح نحو به واژگان فرایندی طولانی است که به‌کندی در بستر زمان رخ می‌دهد و ممکن است عوامل برون‌زبانی – اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... – در این تغییر و تحول دخیل باشند. چه‌بسا بسیاری از واژه‌هایی که فارسی‌زبانان امروزه با آن‌ها همچون یک واژه منفرد رفتار می‌کنند، خود زمانی گروهی نحوی تلقی می‌شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت واژه‌ای چون «جوجه‌کباب» ممکن است پیش از این به‌صورت ترکیب نحوی «جوجه کباب‌شده» به‌کار می‌رفته که در طول زمان به‌تدریج صورت کوتاه‌تری یافته و در آغاز تبدیل به «جوجه کبابی»، سپس «جوجه کباب» و در پایان «جوجه‌کباب» (بدون واژه‌بست^{۷۷} سی (ة)) درآمده است. این گذر از سطح نحو به واژگان به‌قدری کند و تدریجی صورت می‌پذیرد که ممکن است صورت اولیه را حتی افراد یک نسل نیز به‌خاطر نداشتن باشند و به زمان‌های دورتر بازگردند، یعنی اینکه این تغییر و تحول ممکن است، نسل‌ها به‌طول انجامد^{۷۸}. این عناصر پس از واژگانی‌شدن و ورود به حوزهٔ واژگان برای اهل زبان به‌مانند یک واژه منفرد تلقی می‌شوند و دستخوش فرایندهای مختلف واژه‌سازی می‌شوند و دوباره به سطح نحو بازمی‌گردند و در ساختار جملات مختلف قرار می‌گیرند.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، گروه نحوی «چه‌کنم‌چه‌کنم» را در نظر می‌گیریم که پس از ساخته شدن در سطح نحو (نوعی دوگان‌سازی کامل^{۷۹}) وارد واژگان شده و همچون یک واژه منفرد به



معنای «سرگردانی» به کار می‌رود. این واژگانی‌شدگی سبب می‌شود که رفتاری مشابه یک واژه منفرد داشته باشد و همچون واژه‌ای مستقل در ساخت جمله به کار رود:

۱۴. خسته شدم از این چه کنم چه کنم هاش.

۱۵. ... حالا کاسه چه کنم چه کنم به دست گرفته.

این عنصر واژگانی‌شده پس از بازگشت به سطح نحو در یک ترکیب اضافی به کار رفته است. صورت‌های دیگری مانند «تخم‌مرغ‌فروشی»، «جوجه‌کبابی»، «آبمیوه‌فروشی» و ... نیز تحلیلی مشابه دارند. گروه‌واژه‌ها در آغاز، نوعی گروه نحوی در ساختار زبان تلقی می‌شده‌اند؛ اما با گذشت زمان و به سبب عوامل مختلف برون‌زبانی و درون‌زبانی ماهیت اولیه خود را از دست داده‌اند و به تدریج تبدیل به یک واژه منفرد شده‌اند. این فردیت زبانی گرچه در صورت ظاهری این عناصر واژگانی‌شده دیده نمی‌شود؛ در معنا و کاربرد نمود بارزی دارد، البته باید در نظر داشت که برخی تغییرات جزئی، گاه در صورت نیز دیده می‌شود، برای نمونه ممکن است واژه‌هایی که یادشد، ابتدا نوعی ساخت هم‌پایه نحوی بوده‌اند که به کمک حرف ربط «و» به یکدیگر مرتبط بوده‌اند؛ اما به مرور این عنصر ربطی را از دست داده و همچون یک فرایند دوگان‌سازی در زبان آشکار شده‌اند، برای نمونه:

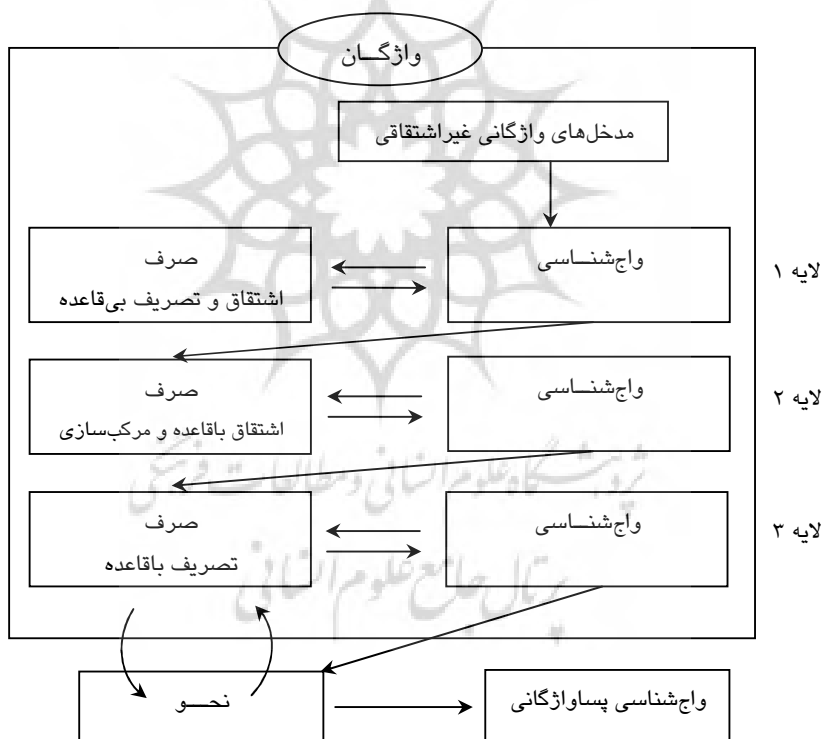
جست‌وجو ← جست‌جو شست‌وشو ← شستشو بچاپ‌وبچاپ ← بچاپ‌بچاپ

و یا این که نوعی ترکیب اضافی بوده‌اند که به تدریج کسره اضافه را از دست داده‌اند، برای نمونه:

تخم‌مرغ ← تخم‌مرغ سیب‌زمینی ← سیب‌زمینی آب‌میوه ← آبمیوه

نکته‌ای که ذکر آن ضروری است، اینکه ممکن است تصور شود واژه‌هایی چون «بکش‌بکش»، «بزن‌بزن»، «بچاپ‌بچاپ» و مانند آن نوعی دوگان‌سازی در زبان است که در واژگان رخ می‌دهد. دوگان‌سازی نوعی فرایند صرفی است که حاصل تکرار همه یا قسمتی از یک تکواژ است. این فرایند صرفی می‌تواند کامل و یا نسبی^{۸۰} باشد. در دوگان‌سازی کامل یک تکواژ به‌طور کامل دوباره تکرار می‌شود؛ اما در دوگان‌سازی نسبی تنها بخشی از یک تکواژ تکرار می‌شود (Jensen, 1990: 68). گرچه موارد یادشده به صورت نوعی دوگان‌سازی جلوه می‌کنند، درحقیقت حاصل دوگان‌سازی نیستند؛ زیرا خاستگاه آن‌ها نحو است و نه واژگان. قائل‌شدن به چنین فرضی به نوعی رعایت اصل اقتصاد^{۸۱} در زبان است؛ زیرا دوگان‌سازی در سطح نحو نه تنها می‌تواند توجیهی پذیرفتنی برای واژه‌های یادشده (دوگان‌سازی‌شده) باشد؛ بلکه می‌تواند تولید واژه‌های

«بسازبفروش»، «بخوروبیر»، «بردوباخت» و... را نیز که در آن‌ها درعمل با دوگان‌سازی روبه‌رو نیستیم، توجیه نماید. این فرض درعمل، تمامی این گروه‌های نحویِ واژگانی‌شده را برون‌دادِ نحو می‌داند، نه‌اینکه بخشی را محصولِ نحو و بخشی دیگر را حاصلِ صرف بداند. با این تفاسیر فرضیهٔ اول رد و فرضیه دوم تأیید می‌شود؛ اما پرسش مهم اینجاست که این تعامل چگونه در الگوی صرف واژگانی کیپارسکی بازنمایی می‌شود. همان‌طورکه در شکل یک نشان داده شد، ارتباط میان واژگان و نحو نوعی ارتباط یک‌سویه، از واژگان به نحو است. حال اگر بتوان این تعامل را به‌صورت دوسویه نشان داد که در آن گروه‌های نحوی پس از واژگانی‌شدن به سطح واژگان رفته، دستخوش تغییرات صرفی شده و دوباره به نحو بازگردند؛ می‌توان به انگاره‌ای کارآمدتر دست یافت. بدین‌منظور نگارنده شکل زیر را پیشنهاد کرده است:

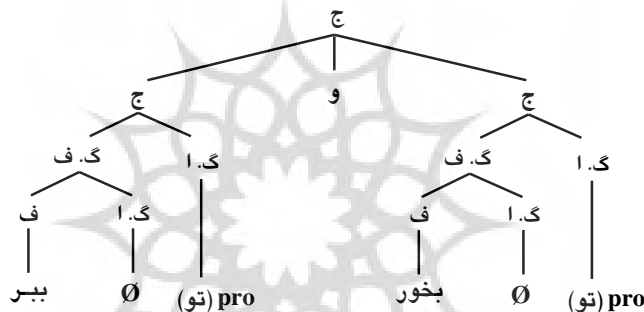


شکل ۲ انگاره صرف واژگانی بازنگری‌شده



با توجه به تغییری که در شکل یک اعمال شد، می‌توان گفت که قواعد نحوی بدون توجه به ساختار درونی واژه‌ها بر آن‌ها اعمال می‌شوند و سبب ایجاد ساخت‌های نحوی می‌گردند. از آنجا که ویژگی‌های نحوی و صرفی یک واژه مستقل از یکدیگراند، واژه‌های پیچیده صرفی در سطح نحو متفاوت از واژه‌های غیراشتقاقی ساده تلقی نمی‌گردند (Katamba, 2006: 299). این همان مفهوم فرضیه واژه‌مدار^{۸۲} است که از سوی چامسکی (1970) و اندرسون^{۸۳} (1988) بیان شده است. اگر به چگونگی ساخت یکی از این صورت‌های واژگانی شده توجه شود، مشهود است که طریقه شکل‌گیری آن شبیه یک گروه نحوی تمام‌عیار است:

• بخوروبر



بنابراین، می‌توان گفت فرایند رایجی در همه زبان‌ها وجود دارد که صورت‌های نحوی را از نحو گرفته و واژگانی می‌نماید.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاشی بود صرفاً جهت سنجش میزان کارآمدی انگاره صرف واژگانی کیپارسکی (1982) در زبان فارسی. در همین راستا، در ریزبخش چهارم مقاله سه پرسش مطرح شد و به دنبال آن سعی شد با کمک مفاهیم و سازوکار نظری انگاره و نیز تکیه بر عوامل مختلف درون‌زبانی و برون‌زبانی، همچون عوامل معنایی دخیل در تمایز وندهای اشتقاقی و تصریفی، عملکردهای کلی ذهن بشر همچون مفهوم تصویرگونگی در توضیح و تبیین مفاهیم ساختوازی، به پرسش‌ها پاسخ داده شود.

در پرسش اول داده‌هایی مانند «وارداتی»، «دهاتی»، «صادراتی»، «بزرگ‌تری»، «برتری» و ... ارائه شد که در آن‌ها وند تصریفی (متعلق به لایه سوم) نسبت به وندهای اشتقاقی متعلق به لایه دوم در موضعی نزدیک‌تر به ریشه قرار دارند. در نگاه نخست، این نوع داده‌ها نوعی تناقض با ترتیب وندافزایی در انگاره و همچنین جهانی شماره ۲۸ گرینبرگ نشان می‌دهند؛ حال آنکه تحلیل این نوع داده‌ها نشان داد که در اغلب چنین داده‌هایی وند به‌ظاهر تصریفی نزدیک به ریشه، در واقع نوعی وند اشتقاقی است و در نتیجه اصول کلی انگاره را خدشه‌دار نمی‌کند. با این حال، وجود داده‌ای مانند «برتری» در قالب این انگاره توجیهی پذیرفتنی ندارد و دلیلی بر ناکارآمدی نسبی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی در مقایسه با زبان انگلیسی به‌شمار می‌رود.

در پرسش دوم، داده‌هایی ارائه شد که در آن‌ها صورت جمع مکسر برخی اسامی، دوباره در لایه سوم با پسوند جمع باقاعده لها موجود در لایه سوم جمع بسته می‌شود. نکته قابل‌توجه در این نوع داده‌ها اینکه اغلب، داده‌هایی غیربومی‌اند که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند؛ همچنین وجود چنین صورت‌هایی در اغلب زبان‌ها به‌صورت یک گرایش مشاهده می‌شود. به‌بیانی‌دیگر گویی سبب جمع‌بستن دوباره جمع مکسر در فارسی حاصل نوعی فرایند ذهنی و شناختی است که با توجه به مفهوم تصویرگونگی قابل‌تبیین است. از همین‌روست که نمی‌توان وجود چنین صورت‌هایی را سبب ناکارآمدی انگاره دانست.

پرسش سوم به چگونگی واژگانی‌شدن گروه‌واژه‌ها پرداخت و نشان داد که ماهیت یک‌سویه انگاره صرف واژگانی از حوزه واژگان به سمت نحو، سبب عدم تبیین گروه‌واژه‌ها در زبان می‌شود؛ عناصری زبانی که خاستگاه اولیه آن‌ها نحو است. به‌همین دلیل، نگارنده پیشنهاد می‌کند که باید قائل به حلقه‌ای ارتباطی میان دو حوزه واژگان و نحو شد تا به کمک این حلقه بتوان ارتباطی دوسویه میان این دو حوزه برقرار کرد. به کمک این حلقه، گروه‌واژه‌ها پس از ساخته شدن در سطح نحو به سطح واژگان رفته و پس از واژگانی‌شدن بار دیگر به سطح نحو بازمی‌گردند. به‌نظر می‌رسد که این حلقه ضریب کارآمدی انگاره کیپارسکی را افزایش می‌دهد.

بنابراین، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گرچه برخی داده‌های زبان فارسی در نگاه نخست، نوعی تعارض با انگاره صرف واژگانی کیپارسکی نشان می‌دهند، این تعارضات اغلب اصول کلی انگاره را خدشه‌دار نمی‌کند. البته تأکید می‌شود که عدم تبیین داده‌هایی مانند «برتری» و همچنین نیاز به قائل شدن حلقه‌ای ارتباطی میان دو سطح واژگان و نحو در تبیین



گروه‌واژه‌های فارسی میزان کارایی این انگاره در تحلیل داده‌های زبان فارسی کمتر از زبان انگلیسی-زبانی که انگاره براساس آن بنا شده - است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. نسخهٔ اولیه این مقاله توسط استاد فقید زبان‌شناسی، دکتر علی‌محمد حق‌شناس خوانده شد که در آن پیشنهادات و نکات ارزشمندی را متذکر شدند؛ بدین‌وسیله یاد و خاطره ایشان را گرامی داشته و آرامش ابدی استاد را از خدواند متعال خواستارم. همچنین از استادان گران‌قدر، دکتر محمد مهدی واحدی لنگرودی و آقای اردشیر ملکی‌مقدم که با دقت نظر این مقاله را مطالعه و جهت رفع نقایص آن پیشنهادات مفیدی را ارائه کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

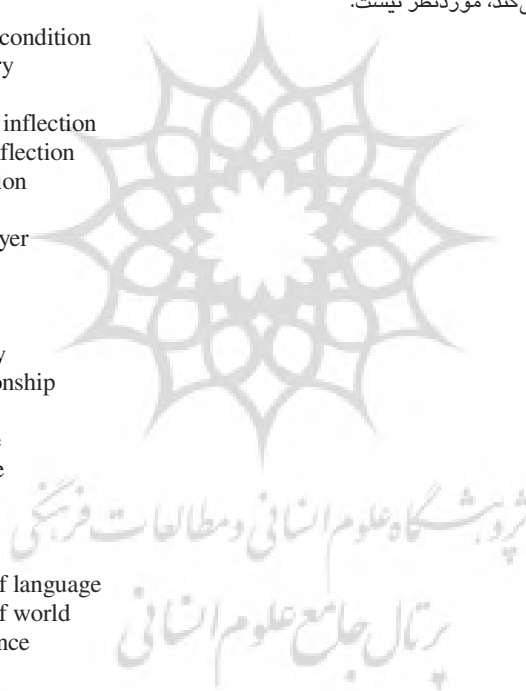
2. model
3. lexical phonology and morphology
4. The Sound Pattern of English (SPE)
5. N. Chomsky
6. M. Halle
7. Paul Kiparsky
8. morphological components
9. hierarchical strata
10. descriptive-analytic
11. inflectional
12. derivational
13. elsewhere condition
14. iconicity
15. word-based
16. word-and-paradigm
17. symbiotic
18. Panini
19. affix
20. prefix
21. suffix
22. neutral
23. non-neutral
24. primary
25. secondary
26. linear
27. cyclic
28. cycle
29. compounding

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- 30. secondary affixes
- 31. underived root
- 32. kernel
- 33. percolation
- 34. intrinsically ordered
- 35. extrinsically ordered
- 36. adhoc
- 37. umlaut
- 38. ablaut

۳۹. تأکید این مقاله صرفاً بر بخش ساختوازی انگاره کیپارسکی است و سایر بخش‌های انگاره وی مانند بخش نحو که محل تولید جمله است و یا بخش واج‌شناسی پساواژگانی که چگونگی تلفظ واژه را در سطح نحو تبیین می‌کند، مورد نظر نیست.

- 40. elsewhere condition
- 41. subcategory
- 42. G.E. Booij
- 43. contextual inflection
- 44. inherent inflection
- 45. lexicalization
- 46. tendency
- 47. F. Newmeyer
- 48. iconic
- 49. form
- 50. length
- 51. complexity
- 52. interrelationship
- 53. concept
- 54. experience
- 55. C.S. Peirce
- 56. signifier
- 57. signifiant
- 58. icon
- 59. structure of language
- 60. structure of world
- 61. independence
- 62. order
- 63. categorization
- 64. distance
- 65. singularity
- 66. E. O'Neill
- 67. syntactic phrase
- 68. A. M. di Sciullo





- 69. E. Williams
- 70. listeme
- 71. idiosyncratic
- 72. compositional
- 73. unlisted syntactic objects
- 74. listed syntactic objects
- 75. idiom
- 76. prototype
- 77. clitic

۷۸. البته باید در نظر داشت که سیر تحول این دسته از گروه‌های نحوی نیازمند یک بررسی دقیق در زمانی است.

- 79. complete reduplication
- 80. partial
- 81. economy
- 82. lexicalist hypothesis
- 83. S. R. Anderson

۷. منابع

- آرام، یوسف (۱۳۸۷). «بررسی فرایند اشتقاق در زبان ترکی آذری». *مجله پژوهش علوم انسانی*. س ۹، ش ۲۴، صص ۱۸۵-۲۰۷.
- ——— (۱۳۸۸). *اشتقاق در زبان ترکی آذری*. رساله دوره دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). «نگاهی معنایی به عملکرد پسوندافزایی اشتقاقی و پسوندافزایی تصریفی». *مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی*. (صص ۲۷۴-۲۸۷). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- غلامعلی‌زاده، خسرو و یدالله فیضی پیرانی (۱۳۹۰). «بررسی لایه‌ها و سطوح واژگانی در وندهای زبان فارسی از نگاه صرف واژگانی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۳، ش ۲. صص ۶۵-۸۴.

References:

- Anderson, S. R. (1988). "Morphological theory". In Newmeyer, F. (Ed.). *Linguistic: The Cambridge Survey*. Vol. 1. (pp. 146-191). Cambridge: Cambridge University

Press.

- Aram, Y. (2008). "Derivation in Azerbaijani Turkish". *Research Journal of Humanities*. 9. No. 24. pp 185-207. [In Persian].
- ----- (2009). *Derivation in Azerbaijani Turkish*. Ph.D. Dissertation. Tehran: Allame Tabatabaie Univesity. [In Persian].
- Booij, G. E. (1996). "Inherent Versus contextual inflection and the split morphology hypothesis". In G. E. Booij & J. Van Marle (Eds.). *Yearbook of Morphology*. (pp. 1-16). Dordrecht: Kluwer.
- Chomsky, N. & M. Halle. (1968). *The Sound Pattern of English*. New York: Harper and Row.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on Nominalization". In Jacobs and Rosenbaum (Eds.). *Readings in English Transformational Grammar*. Waltham Mass: Blaisdell.
- di Sciullo, A. M. & E. Williams (1987). *On Defining the Word*. Massachusette: MIT Press.
- Gholamalizadeh, Kh. & Y. Feiz Pirani (2001). "The study of layers and lexical strata in Persian affixes from the perspective of lexical morphology". *Research in Linguistics* 3. No. 2. pp 65-84. [In Persian].
- Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. 2nd Edition. Hodder Education.
- Jensen, J. (1990). *Morphology*. Amsterdam: Benjamins.
- Katamba, F. (2006). *Morphology*. 2nd edition. USA: Macmillan Press Ltd.
- Kiparsky, P. (1982). "Lexical Morphology and Phonology". In Yang, I. S. (Ed.). *Linguistics in Morning Calm*. Seoul: Hanshin.
- Newmeyer, F. (2000). *Language Form and Language Function*. USA: MIT Press.
- Rafiei, A. (2007). "A Semantic Approach to the Application of Derivational and Inflectional Affixation". In *Proceedings of the 7th Iranian Conference on Linguistics*. (pp 274-287). Tehran: Allame Tabatabaie Univesity [In Persian].
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.